

دکتر رضاعلی محسنی
استادیار جامعه شناسی
دانشگاه آزاد اسلامی گرگان
mohseninet@yahoo.com

جامعه‌شناسی تاریخی ایران در دویست سال گذشته

چکیده:

پیشرفت و توسعه هر کشوری متأثر از ساختارها و کارکردهای آن می‌باشد. نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و دینی کالبد اصلی جامعه را شکل می‌دهند. میزان کارآمدی نهادها و ساختارهای اصلی یک جامعه، ضمن اینکه مبین ویژگی‌ها، خصائص و محتوای ساختارهای تأثیرگذار یک ملت می‌باشد، مبنایی برای پیشرفت و توسعه آن کشور نیز به حساب می‌آید. از سوی دیگر، وضعیت فعلی هر جامعه‌ای تا حد زیادی معطوف به وضعیت نهادها و ساختارهای آن در گذشته می‌باشد. این مقاله با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی و واکاوی ابعاد ساختاری ایران در دویست سال گذشته پرداخته است. در بررسی این ابعاد، ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، حقوقی و دینی مورد تاکید ویژه قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: واکاوی، ساختارها، کارکردها، قاجار، تاریخ، جامعه‌شناسی تاریخی

مقدمه:

ایران همانند بسیاری از کشورهای که سابقه ممتدی در فرآیند شکل‌گیری و تکامل حیات خویش داشته‌اند، فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذرانده است. در کوران این پستی و بلندی زمانه، جامعه ایران به شدت دچار دستخوش تحول گردید. این تغییر و تحول بعضاً شکل اصلاحی (Reform) داشته و در بعضی از زمانه شکل قهری و انقلابی به خود گرفته است. در تمامی این فرآیند تغییر پذیری که شامل کلیه کانونهای حساس تحولی در طول حیات و شکل‌گیری اویه جامعه ایران تا شکل پیچیده و کنونی ایران می‌گردد. افکار، احزاب و جنبش‌های فکری متعددی در روند پیشرفت یا پسرفت (عقب‌گرد) جامعه ایران نقش داشته‌اند. جنبشهایی که توانستند چرخ کشور را به طریق مطلوب و با شتاب و سرعت بیشتری به سمت جلو به حرکت در بیاورند.

با تحلیل محتوایی منابع و نوشتارها پیرامون شناخت جامعه ایران در دویست سال گذشته، می‌توان به بررسی و معرفی ساختاری جامعه ایران پرداخت. این مقاله با نگاه جامعه‌شناسی تاریخی به معرفی ساختار حقوقی - قانونی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، خانواده و روابط اجتماعی، دینی، فرهنگی و فولکلور جامعه ایران در دویست سال گذشته می‌پردازد.

۱- ساختار حقوقی - قانونی

تصویری که از جامعه ایران (در طول دویست سال گذشته) به لحاظ حقوقی، قانونی می‌توان ارایه نمود این است که کمتر اعتنایی برای قانون قائل بودند. بی‌نظمی‌ها، بی-اعتنایی‌ها و عدم توجه به قوانین، جامعه را به سمت ظلم و استبداد سوق داده است. در چنین فضایی، افرادی نادر به دفاع از اندیشه قانون‌خواهی پرداختند و قانون اساسی را برای جامعه الزامی و رعایت کامل آن را از وظایف دولت مردان می‌دانسته‌اند. طالبوف در شرایطی به دفاع قانون می‌پردازد که تعیین مخارج درباری، حق بقعه، حق مجلس وکلا، حق سناتور و ... واضح و مشخص نیست. هر جا که طالبوف از قانون اساسی گفتگو دارد، از ملت و دولت و وطن و ملک و استقلال دم می‌زند.^۱ در چنین شرایطی است که توجه به قانون و قانون خواهی جدی می‌شود و راه نجات جامعه و هدایت صحیح جامعه در گرو احترام به قانون و رعایت کامل آن خواهد بود چرا که در سایه بی‌توجهی به قانون و عدم رعایت آن ظلم و

استبداد در جامعه فراگیر می‌شود. بنجامین در سفرنامه خویش حکومت ایران را استبدادی معرفی می‌کند که در آن قانون خاصی وجود ندارد و فقط دو راه را برای گردش امور مملکت مطرح می‌کند: بیم و امید، امید به آنکه مورد تشویق و پاداش قرار گیرند و ترس از آنکه به شدت مجازات شده و جان خود را از دست بدهند.^۲

مهم‌ترین مسئله‌ای که در نهضت اصلاح طلبی از زمان عباس میرزا و میرزا بزرگ فراهانی در ایران و به ویژه در بین اصلاح طلبانی چون امیرکبیر و مصدق مطرح بود مبارزه آنان با هرج و مرج و اعمال نفوذ حکومت به عنوان نماینده قدرت سیاسی در قضاوت امور حقوقی بود و تلاش آنان این بود که امر قضاوت را از هرگونه کاستی و نارسائی مبرا ساخته و جامعه‌ای قانونمند را به وجود آورند تا در پرتو آن بتوان به امور دیگر مملکتی سر و سامان داد.^۳

ساختار حقوقی ایران در دوره قاجاریه به علت فقدان یک رویه قضایی منظم و نهاد نظارت‌کننده به محاکم به صورتی نبود که افرادی که از خارج، جامعه ایران را مشاهده می‌کردند با جامعه‌ای بی‌قانون مواجه می‌شدند و این امر خود باعث نفوذ بیگانگان از طریق سفارتخانه‌ها در امور حقوقی بود.

«امر قضاوت در دست دو دستگاه متمایز بود: محضر شرع و دیوانخانه. محضر شرع به امور دعاوی شرعی رسیدگی می‌کرد و مستند آن اصول فقه اسلامی بود ریاست محضر شرع را فقیهان و مجتهدان در اختیار داشتند که نماینده مقام روحانیت به شمار می‌رفتند. دیوانخانه به امور عرفی می‌پرداخت و در دست کارگزاران دولت بود. در ولایات حکام وقت همان مسئولیت را نیز به عهده داشتند. در چنین نظام قضائی کاستی‌های عمده وجود داشت. حدفاصل شرعیات و عرفیات همیشه مشخص نبود و برخورد محضر شرع و دیوانخانه پرهیزناپذیر بود. روی هم رفته، می‌توان گفت که امور حقوقی در محاکم شرعی و امور جزائی در دیوانخانه رسیدگی می‌شد. البته استثناء زیاد بود از محضر شرع احکام ناسخ و منسوخ فراوان صادر می‌گشت و کارگزاران دیوانخانه خیلی کمتر از فقیهان حد قانون می‌شناختند و بالاخره کار احقاق حق در هر دو دستگاه قضائی دستخوش رای فردی بود.»^۴

احتشام‌السلطنه در خاطرات خویش می‌نویسد:

«مسئله حل و فصل دعاوی مردم، مخصوصاً در آن عصر که قوانین و محاکم قضایی درستی در ایران وجود نداشت، یکی از مسائل مهم و از ددرسهای حل نشدنی عمومی بود و متأسفانه بی‌ایمانی و سوء ظن حکام و سوء غرض و ایادی و عمال حکومتی و تأثیر رشوه در محضر آقایان علماء و... کار را به صورتی بد در آورده بود چنانکه داشتن ثروت و تمکن متضمن و چاره شدن با مشکلاتی بود که به موقع خود از مشکل فقر و تنگدستی چیزی کم نداشت.»^۵

در عصر قاجار حقوق بین المل کشور نیز تحت سلطه بیگانگان قرار داشته است و مطامع آنان بدون ملاحظات حقوقی ایران و مردم برآورده می‌شد. عهدنامه ترکمانچای مورد دیگری از این نمونه است. این اوضاع و احوال زمینه‌ای را فراهم آورد تا روح آزادیخواهی و قانون طلبی در قالب شخصیتی تاریخی تجلی کند. میرزا تقی خان امیر کبیر تقید خاص دولت خود را به پاک کردن محاکم حقوقی از رشوه‌خواری و اعمال نفوذ قدرت سیاسی در امور حقوقی معطوف کرد به طوری که از عمده اصول نظم میرزاتقی خانی این بود که حکومت به عنوان نماینده قدرت سیاسی، دخل و تصرفی در قضاوت امور حقوقی نکند. خواه آن مقام قضائی محضر شرع باشد خواه دیوانخانه عرفی. امیر توجه داشت که دستگاه قضایی قوام پذیرد.^۶

در مجموع، از نظر ساختار حقوقی وضع کشور هم به لحاظ داخلی (چون سلطه شاه، تشویق‌ها، تنبیه‌های بی‌جا، رشوه خواری و خارجی (چون معاهده گلستان و ترکمانچای) بسیار وخیم بوده است.

۲- ساختار اقتصادی

شناخت ساختار اقتصادی ایران (خصوصاً در یک صد سال گذشته) بدون وارد شدن به بحث تاریخ اقتصادی کشور مقدور نمی‌باشد. در واقع با کودتای رضاخان، کشاندن اقتصاد کشور به روابط اقتصادی جدید که بدون انطباق با شرایط داخلی، از غرب نسخه برداری شده و بدون وجود طبقه اجتماعی هواداران - یعنی سرمایه داری - به طور مستبدانه از سوی حکومت انجام گرفت به چند ضرورت داخلی و خارجی پاسخ داد.

۱- قدرت‌یابی و استحکام دودمان شاهی و در رأس آن رضاخان.

۲- از میان برداشتن نیروهای اجتماعی و سیاسی قدرتمند داخلی، که تحت تأثیر جنبش مشروطیت و عدم کارایی نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیشین و در راستای توسعه ایران به وجود آمده بودند.

۳- از میان برداشتن دودمان شاهی قاجاریان، که دیگر منطبق با اهداف جدید منطقه‌ای دولت انگلیس نبودند که در شرایط از میان رفتن رقیب قدرتمندان آن در اثر انقلاب ۱۲۹۶ اولیه صورت گرفته بود.^۷

دگرگونی ساختار اقتصادی ایران، از اقتصادی شکوفا و پویا به اقتصادی رو به زوال در همان دوران صفویان آغاز شده و یکی از شاخص‌های این دگرگونی چگونگی مصرف مازاد اقتصادی کشور بود:

«عدم تعادل درآمدها و تقسیم نامناسب ثروت و اندوخته شدن اموال و املاک بی‌شمار در نزد رجال، روحانیون و لشکریان، شکافی عمیق در بین طبقات مختلف مملکت پیش آورد. پول و ثروتی که در اوایل دوران صفویه تا کمی پس از شاه عباس هدف جنگهای خارجی و یا ایجاد سدها، پل‌ها و انجام کارهای عمرانی می‌شد، کم کم متعلق به خانواده‌های معدودی است یا صرف خرید جواهرات و اشیای گرانبها شد.»^۸

زوال اقتصاد ایران با توسعه اقتصادی کشورهای اروپایی از دو سو بین اقتصاد داخلی و اقتصاد جهانی و به تدریج شرایطی در ایران پدیدار شد که نیروهای خارجی قادر به اعمال نفوذ و تجزیه تمامیت ارضی کشور شدند.^۹

شکست سیاسی و نظامی ایران از روسیه و تحمیل عهدنامه گلستان در سال ۱۱۹۲-۱۸۱۳م و سپس عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۸۲۸-۱۲۰۶ م - واپسمانی و ناتوانی اقتصاد ایران را نسبت به اقتصاد کشورهای غربی (اروپایی) آشکار ساخت. بر پایه عهدنامه ترکمانچای که از سوی روسیه به ایران تحمیل شد و سپس کلیه کشورهای استعمارگر اروپایی به اعتبار اصل دولتهای «کامله الوداد» از امتیازات آن برخوردار شدند، دولت ایران ملزم به حمایت از اتباع روسیه و اموال منقول و غیر منقول آنها در هر نقطه از ایران شد بر همین اساس بازرگانان روسی با خروج آن هم به میزان صدی پنج - به دست آوردند این همه در شرایطی بود که از کالاهای تولید شده داخلی چند بار عوارض دریافت می‌شد

پرداخت پنج درصد آن هم تنها یکبار برای ورود کالاهای خارجی و یا حتی صدور کالاهای ایرانی توسط تجار خارجی به رقابت خرد کننده کالاهای خارجی با کالاهای ایرانی به سود تجار خارجی دامن زد.^{۱۰}

در پی روی کارآمدن نیروهای سیاسی و نظامی غیرکارا در ایران سالهای ۱۲۳۰ (هجری شمسی) به بعد، و شکست‌های متوالی در عرصه سیاسی و اقتصادی، ایران را از قدرت و عظمتش انداخت و پی در پی عهدنامه‌هایی را به صورت تحمیلی بر دوش ایران انداخته و به تزلزل بیش از پیش ساختار سیاسی، نظامی آن اقدام نموده که به نوبه خودش اثر منفی بر ساختار اقتصادی ایران به جای گذاشته است.

در پی انعقاد عهدنامه ترکمانچای با روسیه و عهدنامه پاریس در سال ۱۲۳۶ با انگلیس، نواحی ایروان و نخجوان در شمال غربی ایران و افغانستان در شرق از ایران جدا شد و دولت‌های استعمارگر مزبور بر آن‌ها استیلا یافتند. این عهدنامه‌ها از ژرفای عقب ماندگی در ساختار سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران حکایت می‌کرد امتیازات سیاسی و تجاری اعطا شده به روسیه و انگلیس که ناشی از اعمال قدرت نظامی آن‌ها بود در ادامه به نفوذ تجاری دولت‌ها در ایران انجامید همین نفوذ تجاری و تثبیت آن از عواملی محسوب می‌شود که دگرگونی‌هایی را در ساختار اقتصادی ایران پدید آورد. «اگرچه روابط تجاری با انگلیس، هلند، پرتغال و اسپانیا به مثابه نخستین خیزش نیروهای استعماری و سرمایه داری از اوایل دوره صفویان شکل گرفت اما زمینه و امکان تغییر ساختار اقتصادی ایران در خیز دوم استعمار مهیا گردید که از سال ۱۸۲۴-۱۲۰۳ می‌باشد.»^{۱۱}

ساخت اقتصادی در دوره قاجاریه از چند جهت می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد به طوری که پس از قتل امیرکبیر به دستور ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۲۴ هـ. ق، دوره اعطای امتیازات آغاز شده و دو کشور روسیه و انگلیس از این طریق موفق به کسب منافع بسیاری شوند.^{۱۲} عمده‌ترین امتیازاتی که به دولت روسیه و اتباع آن داده شده است عبارت است از:

- ایجاد خطوط تلگراف در شمال و شمال شرقی ایران
- اجازه بهره برداری از دریای شمال ایران
- اجازه تأسیس بانک استقراض روسی

- اجازه بهره برداری از راههای انزلی - قزوین، همدان و...
- اجازه بهره برداری از معادن قراچه داغ در آذربایجان
- برخی از امتیازات داده شده به دولت انگلیس و اتباع آن عبارت است از:
- ایجاد و بهره برداری از خطوط تلگرافی تهران - بوشهر، تهران - بلوچستان و...
- اجازه تاسیس بانک شاهی
- امتیازات خرید و فروش تنباکوی ایران
- ایجاد راه و راه آهن در مناطق جنوبی کشور
- اجازه ایجاد فانوس‌های دریایی در خلیج فارس^{۱۳}

خلق و خوی اقتصادی ایران و ایرانیان

هر چند اظهارنظر سفرنامه نویس فوق تماماً مبتنی بر واقعیت جامعه ایران نمی‌باشد؛ حداقل بیانگر بخشی از تعارفات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران می‌باشد که انعکاسی از ساختار اقتصادی - فرهنگی ایران است.

اگر ایران را چنانکه یکی از سیاحان مشاهده کرده پنداریم، باید هر چه یک نفر مه‌مان بدان دست زند تقدیم او کند ولی اینطور نیست و این تعارفات فقط ادبی است که به مه‌مان می‌کنند مثلاً وقتی صاحب خانه می‌گوید خانه‌ام به شما تعلق دارد این را نباید حقیقتی فرض کرد بلکه مانند تعارفاتی است که ما هم در آخر مراسلات ملحوظ می‌داریم مثلاً وقتی می‌نویسند چاکر و خدمت گزار حقیر شما، نویسنده توجهی به تحقیر خود یا اطاعت طرف ندارد. فی الجمله ایرانیان چیزی را که شما تعریف کرده‌اید به شما بدهند اولاً باید چیزی باشد که بتوانند از آن صرفنظر بکنند. ثانیاً شیئی باشد که ارزش نداشته باشد.^{۱۴}

۳- ساختار سیاسی - حکومتی

ساختار سیاسی ایران خصوصاً در دوران قاجار به شدت متزلزل شده، بوده است. گروهی از دست اندرکاران که اوضاع اقتصادی - سیاسی را آشفته می‌دیدند به این می‌اندیشدند که باید تحولات ساختاری در بالای جامعه صورت گیرد و این دسته دولت را عامل همه نابسامانی‌ها در نظر می‌گرفتند و عقیده داشتند عامل اصلی عقب ماندگی یا اختناق برخی از عناصر، ساختار اجتماعی‌اند و برای خودشان مسئولیتی در این خصوص قائل نبودند و گروه

بسیاری از این‌ها فکر می‌کردند که اصلاح امور از بالاست و در این نگرش ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را لحاظ نمی‌کنند.^{۱۵}

نمونه‌ای از اصلاحات که در بالا صورت گرفته است، می‌توانیم به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اشاره کنیم. به طوری که با سقوط حکومت دکتر مصدق در اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یک فرصت تاریخی دیگر در جریان مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران از دست رفت. دکتر مصدق را شاه به جرم برهم زدن اساس حکومت یا سلطنت به محاکمه کشید ولی وی و مردم ایران جرم او را از نوع دیگری می‌دانستند. دفاعیات دکتر مصدق خود گویای ساخت سیاسی جامعه بوده که حکایت از باج خواهی، تعرض طلبی و هجوم خارجیان برای اخذ باج، ورود و روی کار آمدن گروههای مفسد، وابستگی کشور و... می‌کرد. به طوری که دکتر مصدق پس از اینکه قدرت را به دست گرفت با این‌ها مقابله کرد. در این خصوص مصدق می‌نویسد:

«به من گناهان زیادی نسبت می‌دهند و من می‌دانم یک گناه بیشتر نکرده‌ام و آن این است که تسلیم تمایلات خارجیان نشده و دست آن‌ها را از منابع ملی کشور کوتاه کردم. بیش از یک قرن سیاست مخرب و مهلک خارجی در مقررات وطن عزیز ما تأثیر خارق العاده داشت و تمام جریانهای سیاسی و اقتصادی مملکت را تحت تأثیر خود می‌گرفت و مخصوصاً نفوذ سیاسی و اقتصادی امپراطوری انگلیس و حکمرانی آشکار و پنهان شرکت سابق نفت جنوب به مدت نیم قرن، امکان تجدید حیات و فعالیت شرافتمند را از ما سلب کرده بود. مقتضیات سیاسی دنیا و عشق و علاقه‌ای که تمام طبقات و افراد ملت به مبارزه با این سرطان مهلک و طرد این سیاست استعماری داشتند به من و دوستان‌ام فرصت داد تا به حکمرانی دولت انگلیس در ایران و شرکت سابق خاتمه داد.»^{۱۶}

بررسی سیر تحول دولت و حکومت در ایران از آغاز تا پایان دوره پهلوی نشان می‌دهد که ماهیت و طبیعت دولت و سیاست تغییر زیادی نداشته است و تقریباً در همه دوره‌ها ثابت بوده است شکل قالب نظام‌های حکومتی، استبداد مطلقه و سلطنتی بوده است هر چند که استمرار و تداوم رژیم‌ها به شکل انتقال قدرت از پسر به پدر نبوده است زیرا معمولاً حکومت توسط فرد یا افرادی قبضه شده است که می‌توانستند آن را در چنگ خود نگه

داشته و با موفقیت کنترل نمایند. به علاوه تمکین و خواست مردم ایران نیز عاملی بوده که نباید آنرا نادیده گرفت چنانکه بعد از قضایای مشروطیت و فتنه و بلوایی که برای محدود ساختن استبداد فردی، حاکمیت قانون و تشکیل قانون و تشکیل قوه مقننه به وجود آمد، دیده شد.^{۱۷}

در خصوص ساخت حکومت یا ماهیت دولت در دوره قاجار می‌توان بیان داشت که: «از نظر کلی رژیم ایران در دوره قاجاریه یک رژیم استبدادی بود که بر طبق سلسله مراتب قدرت از بالا به پایین و به شکل هرم ترسیم می‌شد مشخصه این وضعیت سیاسی آن بود که هر چند در ظاهر قدرت در رأس هرم متمرکز بود اما در سطح ایالات نیز همین قدرت به طور کامل به حاکم یا تعدادی از عناصر متنفذ محلی منتقل می‌شد.»^{۱۸}

کنت گوینو درباره ماهیت دولت در دوره قاجاریه می‌نویسد:

«جامعه ایرانی یک جامعه‌ای است که می‌توان گفت نه دارای حکومت دموکراسی است و نه دارای حکومت استبدادی. اگر بگوئیم دارای حکومت استبدادی است مشاهده می‌کنیم برخلاف دولی که دارای دیکتاتوری بوده و هستند شاه نمی‌تواند آزادانه به مال و جان مردم تعدی نماید زیرا نفوذ علمای روحانی و تجار و کسبه همواره عملیات شاه و حکام را تعدیل می‌کند و به عبارت دیگر همان وظیفه‌ای را که پارلمان در کشورهای مشروطه انجام می‌دهد همان وظیفه را انجام می‌دهند و نیز نمی‌توانیم بگوئیم کشور ایران اسلوب ملوک الطوائفی به معنی حقیقی آن است که اعیان و اشراف ولایات و ایالات بر کشور حکومت کنند حال آنکه در ایران چنین نیست.»^{۱۹}

۴- ساختار آموزشی (فرهنگی)

در دوپست سال گذشته نظام آموزشی و خدمات ناشی از آن حالت طبقه‌ای داشته است و بیشتر از آن مناطق شهری بوده است و کمتر آبادی‌های دیگر از امکانات آموزشی برخوردار بوده است حتی آنهایی که در شهرها نیز زندگی می‌کردند همه آن‌ها در استفاده از امکانات آموزشی، وضعیت یکسانی نداشتند می‌توان گفت نظام آموزش و پرورش طبقاتی وجود

داشته و ضریب نابرابری آموزشی بین مناطق (شهر و روستا)، جنس (دختر و پسر)، گروه‌های اجتماعی (فقیر و غنی) و دیگر موارد بالا بوده است.

به صورت ریشه‌ای هم مشاهده می‌شود ساخت اجتماعی و آموزشی ایران از گذشته‌ها تا قبل از تشکیل مدارس به سبک جدید هم همین بوده است. وضع مدارس نیز مثل اکثر امور در ایران رونقی نداشته و به دو شکل عمده و ابتدائی دیده می‌شد.

شکل اول مخصوص افرادی بود که به نحوی از انحاء، مایل بودند فرزانگان سواد خواندن و نوشتن را بیاموزند تا در آینده بتوانند به متقاضیات شغل خویش از آن بهره‌گیرند این افراد معمولاً از خانواده‌های خاصی بودند طبقه اعیان و ثروتمندان، بازرگانان، اربابان و روحانیون، فرزندان خود را به آموختن و نوشتن ترغیب می‌کردند بقیه مردم با توجه به مشکلات اقتصادی و فرهنگی موجود رغبتی بدین کار نداشتند و سعی می‌کردند برای فرزندان خودشان شغلی دست و پا کرده و آنان را به کاری گمارده و از طریق آن درآمدی به دست آورند.

دسته دوم از کسانی که به مدارس و مکتب‌خانه‌های قدیم می‌رفتند کسانی بودند که علاقه به دروس دینی داشتند و تصمیم داشتند بعد از طی مراحلی به کسوت روحانیون درآیند. این گروه بعد از گذراندن دوره مقدماتی در شهرهایی مثل اصفهان، تهران، قم، نجف و غیره به ادامه تحصیل می‌پرداختند.

درباره ساخت آموزشی (به شکل طبقاتی)، کسروی در کتاب «تاریخ مشروطه» می‌نویسد: «... در مکتب‌ها برای یاد دادن الفباء یک شیوه نارسا و نادرستی در میان بود و یکسال کمابیش می‌خواست تا شاگرد الفباء را نیک بشناسد و کلمه‌هایی را خواندن و نوشتن بتواند بچه چون به مکتب رسیدی، نخست درس الفباء خواندی و پس از آن جزو عم (جزء واپسین قرآن) را از سوره قل اعوذ آغاز کردی و پس از آن بازمانده قرآن و آن نیز به وارونه و از آغاز به انجام خواندی و پس از آن کتابهای گلستان و جامع عباسی و نصاب و... خواندی و به دنبال زبان یاد گرفتن و پس از چند سال به این نتیجه رسیدی که فارسی را خواندن و نوشتن تواند.»^{۲۰}

باید اظهار داشت موانع چندی وجود داشت که تعلیم و تربیت در ایران جای خود را پیدا نکرد و به هوش استعداد ایرانی کمتر توجه شده است از آن جمله‌اند: متفاوت بودن سلیقه

معلم در تدریس منابع درسی، عدم توجه به علوم و فنون جدید و فقدان کتاب و معلم مفید. بعدها زمینه برای رشد مدارس و فضاهای مناسب آموزشی فراهم گردید و مدارسی چون مدرسه رشديه و دارالفنون تأسیس شدند.

برغم کوشش‌هایی که توسط افرادی چون امیر کبیر در نشر علم و فن در جامعه ایران صورت گرفت، نقشه‌های شیطانی و دسیسه آمیز نیروهای داخلی و خارجی زمینه را برای رشد این افکار و اقدامات فراهم ساختند. به طوری که امیرکبیر که مدرسه دارالفنون را بنیان گذارد در نظر داشت که این مرکز همانطور که از نام آن پیداست به صورت یک جامع بزرگ و بر پایه یکی از دانشگاه‌های اروپا درآید تا جوانان بعد از آموختن مقدمات فارسی و عربی برای ادامه تحصیل و تخصص و تبخّر در فنون و علوم مختلف، داخل دارالفنون گردند. به همین نظر هم برای تدریس و تعلیم در رشته‌های مختلف علم و حرفه و فنون نظامی، معلّمین از خارج به ایران دعوت کرد اما دوران صدارت و حیات آن مرد تا زمان افتتاح مدرسه ادامه نیافت و او باقی نماند تا خود برنامه کار و نحوه تحصیل در مدرسه را پی ریزی کند.^{۲۱}

۵- ساختار خانواده و روابط اجتماعی

تا حدود نیم قرن پیش خانواده پهناور پدرسالاری صورت رایج نظام خانوادگی بوده است. حمایت پدری فرزندان را نه فقط به هنگام خردسالی شامل می‌شد بلکه حتی پس از ازدواج اینان بر همسران و کودکانشان نیز سایه می‌گسترده. سرای خانوادگی بیش از دو، گاهی سه نسل را در خود جای می‌داد و بسا که بستگان نسبی یا سببی دورتر را هم در بر می‌گرفت و خدمتکاران و زنان و اطفال ایشان را نیز ماوا می‌شد آنچه افراد پر شماره یک خانواده را به هم می‌پیوست گذشته از پیروی مذهب و سن مشترک یا احترام مطلق همگان به پدر و مهتر خانواده که پاسدار و مظهر شیوه و آیین مطلق همگان اقتصادی و دوری را داشتند و زیر نظر پدر که منزلت مدیری این مؤسسه را دارا بود به هم پستی و همدستی یکدیگر به کار تولید می‌پرداختند و حاصل رنج خویش را خود مصروف می‌کردند این سخن تنها درباره خانواده دهقانی صدق نمی‌کرد خانواده شهری نیز از علایق اقتصادی شیرازه‌ای استوار داشت طفل پیشه‌ور در حجره پدری کار می‌کرد و فرزند طبیب در عیادت بیماران با پدر خود همراه و هم‌اوا می‌شد و مالک‌زاده در رسیدگی به ملک و ده با پدر خویش شرکت می‌جست.

کار و منافع اقتصادی تنها مایه بستگی خانواده نبود پیوندهای متعدد دیگری از نوع اجتماعی به آن رابطه افزوده می‌شد از آن جمله ذوق همدمی و شوق همدلی بود که میان اعضای یک خانواده وجود داشت. اوقات بیکاری افراد غالباً درون خانه بسر می‌شد و تفریح و بازی و طرب جوئی در ملازمت خویش و قوم در می‌گرفت و به خلاف خانواده امروزی هر نسلی از پی خواست‌ها و تمتعات دیگر نمی‌رفت. می‌توان گفت که خانواده برای انسان آن زمان دنیائی کامل بود و گوئی تنها به همه خوبی‌ها آراسته بود بار وظایفی را که امروزه مؤسسات عدیده به دوش گرفته‌اند خانواده قدیم یک تنه پیش می‌برد خانه هم کانون الفت زن و شوهری بود، هم کودکان تازه روی را پرورش می‌داد و دانش آموخت، هم سنت‌های کهن (چه عرفی و چه دینی) را حفظ و نقل می‌کرد و هم به مثابه کارگاهی اقتصادی بوده هم به منزله جایگاه خوشی و کامرانی، ناگفته نماند با وجود روابط صمیمی میان اعضای خانواده، همه یک مرتبه نداشتند...

تکیه نظم خانواده کهنه بر پدر و مادر را عقاب ذکور او بود به مادر و دختران او از حقوق و امتیازها حظی کمتر می‌رسید نام پدر نشان و عنوان خانواده می‌شد و منزل وی سکونتگاه خانوادگی را تشکیل می‌داد.

تحولات اقتصادی و سیاسی - اجتماعی و فکری که در نتیجه نیمه قرن اخیر رخ داده چهره خانواده ایرانی را، خصوصاً در شهرها دگرگون کرد قدرت پدر تزلزل یافت وحدت خانوادگی زبونی گرفت و وسعت ابعاد و وظایف این واحد مهم حیاتی و اجتماعی به کاهش رفت.

گاه در یک خانه دو گونه اصول حاکم بود و دو نسل جوان و سالخورده که در کنار هم زیست می‌کنند بر سر کهنه و نو با هم اختلاف دارند. مثلاً در حالی که یک نسل قدیم با آزادی جوانان در انتخاب همسر ناموفق است ولی اینان را ناپخته و ناسنجیده می‌داند، نسل نوبرخاسته نیز در وقت همسر گزینی دخالت پیران را تحمل پذیر نمی‌خوانند.

در گرما گرم این تحول خانوادگی زن تا حدی شریک زندگی مرد شده است اما نه به آن اندازه که همیشه حق همدلی و هم اندیشی و خصوصاً همکاری با شوهر خود را داشته باشد.^{۲۲}

۶- ساختار هنر، فولکلور و تمایلات ملی‌گرایانه

الف) سرگرمی‌ها و تفریحات

بر اساس نوشته‌های سفرنامه‌نویسان و جهانگردان از جمله پولاک و اولیویه، یکی از خصوصیات رفتاری ایرانیان توجه به تفریحات و سرگرمی‌ها بوده است. بازی‌های مخصوص به هر یک از گروه‌های سنی در بین افراد و اقشار جامعه رواج داشته است که به نوعی انعکاسی از روحیات، امکانات موجود و زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی جامعه نیز بوده است. بدیهی است که جوانان با توجه به شرایط ویژه سنی دارای فعالیت بیشتری در ارتباط با سرگرمی‌ها و بازیهای تفریحی می‌باشند یکی از این مشغولیات، کبوتربازی بوده که اغلب جوانان به آن علاقمند می‌باشند.^{۲۳}

دکتر ویلز در سفرنامه خویش به بازی‌ها و تفریحات جوانان در قالب، کبوتربازی، شطرنج، دوز، تیله بازی، لیت پس لیت، ورزش باستانی، عملیات ژیمناستیک و کشتی پهلوانی در زورخانه اشاره دارد.^{۲۴}

ب) هنر و تمایلات ملی‌گرایانه

بیان ریز خصوصیات ایرانی‌ها توسط هیچ یک از جهانگردان و سفرنامه نویسان صورت نگرفته است چرا که اکثر این‌ها مطالعه‌شان به بخشی از واقعیات زندگی ایرانیان معطوف شده است، نه همه آن‌ها. به عبارت دیگر، مشاهده‌شان سطحی و زودگذر بوده است نه عمقی، جامع و پایدار. در بخش هنر نیز می‌توان گفت جنبه‌های هنری زیادی در بین ایرانیان وجود داشته است که بخشی از آن عبارت است از: نقال خوانی. به طوری که کوچه و پس کوچه‌ها آن وقت (در دوره امیر نظام) پر از نقال‌های دوره گرد بوده است که پس از تعطیل شدن قهوه‌خانه‌ها، نقالان و شنوندگان تا صبح در محلات مخصوصی می‌نشستند و ضمناً به لطیفه‌های خوشمزه و حکایت‌ها می‌پرداختند. به طوری که بخش زیادی از اوقات فراغت مردم به شنیدن اینگونه اوقات فراغت و مطالب‌ها، می‌گذشت.

در این راستا باید افزود هر لذتی که دیدن اینگونه نمایش‌ها داشته باشد در مقایسه با تئاترهای مذهبی هیچ است و این علاقه شدید در همه وجود دارد و کلیه مردان، زنان و کودکان در این زمینه یک نوع جذابیت احساس می‌کنند و وقتی در جایی نمایش بر پا

می‌شود همه اهل شهر به سوی آن می‌شتابند و در هر محله و در هر میدان نوعی سایبان کم و بیش وسیع وجود دارد که برای این منظور احداث شده است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار هدف نگارنده این بوده است تا با رویکرد جامعه‌شناختی بررسی نماید که جامعه ایران در دوپست سال گذشته تاکنون چه بافت و ساخت سیاسی، حکومتی - قانونی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی، خانوادگی، هنر، فولکلور و تمایلات مذهبی داشته است؟

در این مطالعه ساخت سیاسی نظام به صورت خشن و مستبدانه معرفی شده است که عموماً رژیم‌های ۲۵۰۰ ساله و خصوصاً از دوره قاجار تا سلسله پهلوی این وضعیت، حالت خاص به خود گرفته است و سیستم حکومتی هم از نوع پادشاهی و حاکمیت فرد، و از نظر قانونی - حکومتی کمتر به قوانین جامعه احترام گذاشته می‌شد و نقض قوانین به کرات به چشم می‌خورد به طوری که افرادی مثل طالبوف درصد ترویج اندیشه قانون خواهی برآمدند. دربخش اقتصادی سیستم اقتصادی کشور وابسته به خارجیان بوده است و جامعه به جای داشتن استقلال در امور اقتصادی، دارای زمینه‌های زیاد وابستگی بوده است و کمتر به منابع اقتصادی ملی توجه می‌شده است این وضعیت در دوره قاجار به اوج خود می‌رسد. و از نظر ساخت آموزشی عمدتاً امکانات و خدمات آموزشی به قشرهای مرفه و اعیان جامعه اختصاص داشت هرچند تلاشهای متفکرانی چون امیر کبیر در ارتباط با تأسیس دارالفنون در جهت آموزش عمومی بوده است ولی طبقاتی بودن نظام آموزش از یکطرف و مسائل و مشکلات زندگی اقتصادی در بین گروههای عامه و پایین جامعه زمینه را فراهم نمی‌ساخت تا این‌ها بتوانند از خدمات آموزشی برخوردار شوند. در بخش ساخت خانوادگی باید اضافه نمود که در گذشته ساخت خانواده به شکل سنتی و در قالب خانواده گسترده و تقریباً بدون قانونمند بوده و نظام پدرسالاری بر سیستم خانواده حکم می‌کرد این ساخت به واسطه رشد صنعت گسترده، شهرنشینی، افزایش سواد دانش آموزی، اشتغال اعضای خانواده به سمت تقلیل اقتدار والدین، خصوصاً پدر حرکت کرد مثلاً امروزه کمتر جوانان نظر و دیدگاه بزرگان خودشان را در امر انتخاب همسر دخالت می‌دهند.

خطوط تفکرات ملی گرایانه ایرانیان را از نقطه نظر جامعه‌شناختی می‌توان در دو مسیر و

جریان عمده بررسی قرار داد:

اولین خط فکری مربوط می‌شود به تمایلات ملی گرایانه مردم ایران (هنرها، آداب و رسوم، تفریحات و...) که از طریق خاطرات رجل داخلی و سفرنامه هائی که توسط خارجیان

نوشته شده و تصویری از مسائل اجتماعی را که جامعه ایران و مردم آن‌ها دست به گریبان بوده‌اند، می‌کشند. خط دوم فکری، مربوط می‌شود به شخصیت‌ها و دولتمردان و تحصیل کردگان در غرب و به طور کلی نهضت اصلاح‌طلبی که خود به دو طیف سیاسی و غیرسیاسی تقسیم می‌شود. طیف سیاسی نهضت اصلاح‌طلبی مربوط می‌شود به رجل‌نامی مانند عباس میرزا، میرزا بزرگ، قائم مقام فراهانی، امیر کبیر، مصدق و... و طیف غیرسیاسی شامل افکاری می‌شود مانند میرزا حبیب اصفهانی، میرزا حسن خان تبریزی معروف به رشدیه و... که برخی دارای افکار تجددطلبی و برخی افکار اصلاح‌طلبی بودند و این جریان‌های فکری در ارتباط با برخورد فرهنگ غرب مطرح و سعی شده تا با دیدی جامعه‌شناختی به تحلیل این خطوط پرداخته شود.

یادداشت‌ها:

۱. عبدالرحیم ابن شیخ ابوطالب نجار تبریزی، طالبوف، مسالک المحسنین، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۷، چاپ اول، ص ۴۷ و ۷۷.
۲. بنجامین، سفرنامه بنجامین، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۱۱۳.
۳. عباس اقبال، میزرائقی خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴.
۴. آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۳۰۷.
۵. احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران، انتشارات ذوّار، ۱۳۶۶، ص ۱۲۴.
۶. آدمیت، فریدون، امیرکبیر و امیران، ص ۳۰۹.
۷. کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷-۱۱۸.
۸. باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد در عصر صفویه، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه، ۱۳۶۲، ص ۲۰۶.
۹. جان فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳-۲۲۱.
۱۰. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۷۷، نیز رک؟ چارلز عیساوی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ هـ.ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۹، ص ۱۰۷ به بعد.
۱۱. رزاقی، ابراهیم، گزیده اقتصادی ایران؟، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵، صص ۵ و ۷.
۱۲. ویلهلم لیتن، ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی (۱۹۱۹-۱۸۶۰)؟ ترجمه دکتر مریم میراحمدی، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷، ص ۲۱ به بعد.
۱۳. کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران (پژوهشی درباره امپریالیسم)، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵، نیز رک محمدعلی جمال‌زاده، گنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران)، تهران، انتشارات موقوفات افشار، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶-۹۳.
۱۴. در کوتزبونه، مورس، مسافرت به ایران در دوره فتحعلیشاه قاجار، ترجمه محمود هدایت، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۵، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.
۱۵. رضا قلی، علی، جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱، ص ۷۸.

^{۱۶}. مصدق، محمد، محاکمه و دفاع دکتر محمد مصدق، تهران، انتشارات تلاش، ۱۳۶۳، صص ۸۱ و

۸۲

^{۱۷}. کاتوزیان، محمدعلی همایون، دولت و جامعه در ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹، صص ۲۳-۱۲.

^{۱۸}. باقری، علی، جامعه و حکومت در ایران دوره قاجار، تهران، مرکز نشر بین الملل، ۱۳۷۱، صص ۱۳.

^{۱۹}. باقری، علی، جامعه و حکومت در ایران دوره قاجار، تهران، مرکز نشر بین الملل، ۱۳۷۱، صص ۱۳.

^{۲۰}. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، بی تا، صص ۱۹.

^{۲۱}. آدمیت، فریدون، امیرکبیر و امیران، صص ۳۶۷-۳۵۳، نیز رک عباس اقبال، میرزا تقی خان امیرکبیر،

صص ۱۶۲-۱۵۵.

^{۲۲}. بهنام، محمد، راسخ، شاپور، جامعه‌شناسی خویشاوندی و ازدواج، تهران، بی تا، ۱۳۴۸، صص ۱۱۷

و ۱۱۸.

^{۲۳}. یاکوب ادوارد پولاک، ایران و ایرانیان (سفرنامه پولاک)، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، نشر

خوارزمی، ۱۳۶۸، صص ۳۷-۱۱۸. نیز رک به سفرنامه اولیویه، ترجمه محمدطاهر میرزا، به تصحیح

غلامرضا ورهرام؟، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، صص ۱۶۶-۱۵۱.

^{۲۴}. چارلز جیمز، ویلز، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، نشر اقبال، ۱۳۶۸.